

تأثیر تمایزات فرهنگی در فهم تشبیه انسان به اَتَانِ دَبْرَةَ (الاعْ زخم پشست) در نامه ۴۵ نهج البلاغه

پوران میرزایی^۱عطیه سلمانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۳/۲۰

چکیده

یکی از نکات ضروری در مواجهه با متون کهن به ویژه متون دینی، توجه به واژگانی است که در معنای لغوی به کار نرفته اند، بلکه متکلم متناسب با فرهنگ گفتاری رایج در عصر خود، مفهومی مجازی، اراده کرده است. تشبیه رخدادیست که گاه کاربرد آن در متون کهن، مانند نهج البلاغه موجب پیچیدگی معنا شده است. معادل‌گزینی صحیح برخی از این گزاره‌های تشبیهی به ویژه آن دسته که از معنای مستعمل کهن خود فاصله گرفته اند، دقتی دوچندان می‌طلبد و عدم توجه به مجاز بودن، برداشت ناصواب از کلام را به همراه دارد. نامه ۴۵ نهج البلاغه - که امیر مؤمنان علیه السلام در آن خود را به «ماده الاعی پشست زخم» تشبیه کرده اند - از این سنخ گزاره‌ها به شمار می‌رود که در وهله اول، معنای ظاهری آن کژتاب است و در ادبیات معاصر، نامتعارف جلوه می‌کند؛ موضوعی که چرایی کاربرد آن، مسئله نوشتار حاضر است که به شیوه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - استنتاجی، با مراجعه به کاربرد در متون اصیل، توجه به فضای صدور، سیاق و بهره‌گیری از شاخصه‌های گفتاری فرهنگ عرب متقدم، به نفی پندار رایج برانحصار این تعبیر در معنای منفی می‌پردازد. اثبات چند کاربردی بودن این تعبیر و کاربرد توأم مثبت و منفی، در سده نخستین، از مهم‌ترین ثمرات این پژوهش به شمار می‌رود.

کلیدواژه‌ها: تشبیه انسان به حیوان، نامه ۴۵ نهج البلاغه، اَتَانِ دَبْرَةَ، مشکل الحدیث.

۱. استادیار دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (mirzaee785@gmail.com).

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث (Fzm.mah@gmail.com).

۱. مقدمه

استفاده از صنایع ادبی مانند تشبیه و استعاره ... در متون، هر چند در هر کلام رسا و شیوا بایسته است، اما گاه موجب دشواری در کشف مراد حقیقی متکلم و فهم معنای دقیق متن می‌گردد. این تعابیر - که آینه تمام‌نمای تاریخ، فرهنگ و اندیشه هر جامعه هستند - باید در گذر همان فرهنگ و اندیشه معنا گردند. این قاعده در فهم برخی تعابیر نهج البلاغه، به عنوان متنی کهن که از تشبیه و مجازگویی سرشار است، نیز مستثنا نیست به ویژه آنجا که انسان به حیوان تشبیه شده باشد که ثمره اکتفا به معنای ظاهری، جز پدیداری کج فهمی و یا ایجاد شبهه نخواهد بود. شناخت و تسلط ناکافی نسبت به فرهنگ گفتاری زمان صدور کلام، مانع از درک لایه‌های معنایی سخن شده و فهم درست و از مال دنیا نگرفتیم مگر به اندازه قوت ماده الاغیکه پشتش زخمی است روبه روی می‌سازد. نوشتار حاضر در پی به تصویر کشیدن یکی از مصادیق کثرتاب در تشبیه انسان به حیوان در فرهنگ معاصر است تا لزوم توجه به فرهنگ و بستر صدور کلام در مواجهه با متون دینی را نمایان سازد.

۱-۱. بیان مسئله

تشبیه، یکی از مهم‌ترین اسلوب‌های علم بیان و از مؤثرترین راه‌کارهای بیانی برای رساندن عمیق‌تر مفاهیم ذهنی و انتزاعی، بر جان مخاطب و افزودن بر شدت تأثیر است. اهمیت این تأثیرگذاری در کتابی همچون نهج البلاغه - که متن رایج دینی در میان عموم مردم و الگویی برای مخاطبان به شمار می‌آید - دوچندان است و چون زبان در تشبیه، مجاز است و بار معنایی عبارت در زمان‌های مختلف یکسان نیست، دست‌یابی به مقصود اصلی معصوم علیه السلام و مفهوم‌یابی صحیح این صنعت بیانی در فرهنگ رایج زمانی خود ضروری می‌نماید.

به عنوان نمونه، امام علی علیه السلام در نامه ۴۵ نهج البلاغه برای بیان بهره‌گیری اندکشان از دنیا، از تشبیهات متعددی استفاده کرده‌اند تا دریافت حقایق برای مخاطبان از مفاهیم عقلی و انتزاعی، ملموس‌تر و محسوس‌تر باشد. ایشان سهم خود از خوراک دنیا را به قوت ماده الاغی که پشتش زخمی است و کم خوراک شده تشبیه می‌کنند و می‌فرمایند:

فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا... لَا حُرْتُ مِنْ أَرْضِهَا شَبْرًا وَلَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقُوتِ
أَتَانٍ دَبْرَةٍ.^۱

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

درک چرایی به کار رفتن این تعبیر در زبان امیرالمؤمنین علیه السلام برای مخاطبان امروزی، به ویژه فارسی زبان دشوار است؛ چرا که تشبیه به این حیوان در نگره فارسی زبانان معاصر، قبیح و نامحترمانه می نماید؛ به گونه ای که بسیاری از عالمان از ترجمه این بخش صرف نظر کرده! یا فقط به بیان وجه شبه (قلّت خوراک) بسنده نموده اند.

شایان ذکر است که در رجوع به نسخه های اصیل و کهن نهج البلاغه، همچون نسخه اصلاحی قیس العطار،^۱ ابن السکون و نسخه یمانی (الدیباج)،^۲ این بخش از کلام یافت نمی شود و این عبارت تنها در برخی نسخ چون ابن ابی الحدید گزارش شده است.^۳ در نتیجه، انتساب آن به امام علی علیه السلام نیازمند اثبات است؛ به گونه ای که برخی عالمان اصل را بر نبود عبارت گذاشته و کفه الحاقی بودن آن را بر کفه اصالت آن، ترجیح داده اند.^۴ این پژوهش نیز در مقام مسلم انگاشتن صدور این عبارت نیست، بلکه در مقام توجه دهی به این نکته است که به فرض صدور نیز کشف معنای دقیق، با عنایت به قراین کلامی و مقامی، به ویژه تأثیر تمایزات فرهنگی در برداشت از متون کهن، امکان پذیر خواهد بود.

دغدغه پژوهشی این نوشتار پاسخ به این پرسش هاست که:

۱. قبحی که از ظاهر تشبیه به «الاغ» به ذهن می نشیند، در گذر از فرهنگ گفتاری رایج یک زبان به زبان دیگر تا چه حد تغییر پذیر است؟
۲. گذر از فرهنگ گفتاری معاصر به فرهنگ کهن تا چه برداشت از متن واحد را دگرگون می سازد؟

۳. کشف شاخصه های گفتاری کهن عرب تا چه حد می تواند کژتابی ظاهری این گونه تعبیرات را بزداید؟

مقاله حاضر با روش کتابخانه ای در گردآوری مطالب و توصیفی - استنتاجی در تحلیل داده ها سعی بر آن دارد تا با واکاوی فرهنگ کهن عرب و بررسی آرای لغویان و ادیبان، توجه به سیاق کلام، فرهنگ رایج عرب متقدم و دیگر قراین متصل و منفصل کلامی و مقامی به تحلیل معنای صحیح و امروزی این تعبیر بپردازد تا به خوانشی متفاوت از این عبارت دست

۱. نهج البلاغه، بهجت رضا قیس العطار، ص ۵۵۴.

۲. الدیباج الوضی، ص ۲۴۴۴.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۸.

۴. نهج البلاغه؛ ترجمه های جعفر شهیدی، عبدالمحمد آیتی، سید جمال الدین دین پرور، علی نقی فیض الاسلام، حسین انصاریان، سید کاظم ارفع.

یابد و با تکیه بر یافته‌های پژوهش، ترجمه‌های فارسی موجود از عبارت مذکور را به نقد بکشد و به شرح دقیق‌تری از کلام بپردازد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

پیش از این برخی مقالات و نگاشته‌های پژوهشی معاصر، همچون «صور بیانی وصف حیوانات در نهج البلاغه» از شریفی، دهقان ضاد و شریف عسکری (۱۳۹۳) و یا «یادکرد حیوانات در نهج البلاغه، کارکرد حقیقی و تصویرآفرینی هنری» از فاتحی و قائمی (۱۳۹۵) به بررسی کاربرد انواع صنعت تشبیه به حیوان در نهج البلاغه پرداخته‌اند؛ اما این کاوش‌ها تنها از باب مباحث بلاغی، ادبی و به شکل آماری عمل کرده‌اند و هیچ‌یک از منظر مفهوم‌شناسی و فقه‌الحدیثی به چرایی جویی کاربری تشبیهات نامتعارف انسان به حیوان در نهج البلاغه نپرداخته‌اند.

همچنین مقاله‌ای مختصر و موجز، با عنوان «نگاهی معناشناختی به حیوان‌انگاری انسان‌ها در زبان نهج البلاغه و لزوم حفظ حرمت انسان» از عشایری منفرد که در «همایش ملی نهج البلاغه و ادبیات» (۱۳۹۱) منتشر شده است با رویکردی تحلیلی و از جنبه بلاغی و معناشناسی لغوی در بستر تاریخ، کلیت تشبیه انسان به حیوان و اکاوی شده، اما درباره‌نامه ۴۵ و نیز سایر مصادیق، سخن به میان نیامده و تنها به طرح مباحث کلی اکتفا شده است. در مقاله‌ای از اقبالی و طالبیان با نام «خوانش سایه معنایی نامه امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف» (۱۳۹۸) با نگاهی هنری و زیباشناختی به نامه ۴۵ نهج البلاغه، سعی شده از معنای نهفته در پس ظاهر عبارات این نامه پرده برداشته شود، اما علی‌رغم پرداختن مبسوط به بحث تشبیه و بررسی جزء جزء عبارات‌های این نامه، از پرداختن به مفهوم‌شناسی عبارت مدنظر این پژوهش (أَتَانٍ دَبْرَة) صرف نظر شده و به ترجمه ساده و مختصر بسنده شده است؛ عملکردی که در بسیاری از شروح نهج البلاغه نیز به چشم می‌خورد.

همچنین مقاله‌ای با عنوان «المواصفات الفنیة والبلاغیة للحیوانات فی نهج البلاغه» از ثقیل پور، همایونی و حاجی پور طالبی (۱۴۳۸)، به توصیف تصویرگری بلاغی از استفاده از حیوانات در نهج البلاغه پرداخته است.

پژوهش حاضر با بازخوانی فرهنگ و ادبیات کهن عرب و توجه به بستر صدور و دیگرقراین به تحلیل معنای صحیح این عبارت به کمک مبانی فهم حدیث پرداخته است که به نوبه خود کم سابقه است.

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

بی‌توجهی به معنای مستعمل کلام در زمان صدور و تفهیم آن متناسب با فرهنگ و بستر تاریخی خود، همچنین عدم توجه به سبب صدور و سایر قرائین، موجب می‌شود مراد حقیقی معصوم علیه السلام مبهم جلوه کند و مخاطب در فهم آن به خطا بیفتد که این کژفهمی خود می‌تواند منجر به شیوع شبهات و پیدایش رخداد دین‌گریزی و سبک جلوه کردن معارف دینی شود. زدایش این شبهه، وقتی در کلام امام معصوم علیه السلام به عنوان اسوه و الگوی پیروانش رخ دهد، اهمیتی دوچندان می‌یابد.

۲. بحث

برای کشف مراد حقیقی از به کارگیری تشبیه انسان به ماده الاغ زخم پشت در نهج البلاغه، لازم است به واکاوی جلوه‌های حضور این حیوان در آداب و رسوم کهن عرب به عنوان فرهنگ عرب معاصر امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته شود. بدین منظور در این مقاله ابتدا به بررسی جایگاه سمبلیک این حیوان در لغت و ادبیات کهن عرب توجه شده است. سپس با نگاه به ترجمه‌ها و شروح مختلف، کاربرت این تعبیر در نهج البلاغه تشریح شده و خوانشی جدید، مستند و مستدل از آن ارائه شده است.

۱-۲. جایگاه حیوان در فرهنگ عرب

به طور کلی می‌توان گفت حضور حیوان در زندگی اعراب همانند دیگر جوامع بشری، پیش از اسلام تاکنون چشمگیر بوده است. این حضور با توجه به زیستگاه جزیره العرب، با طبیعت و شرایط خاص خود، به ویژه بادیه و بادیه‌نشینی دور از انتظار نیست. عرب به خاطر محصور بودن در بیابان‌ها و کوهستان‌های عربی و صعب‌العبور بودن راه‌ها و به تبع دوری از سایر تمدن‌ها برای گذران زندگی خود نیازمند حیواناتی بود که با آن اقلیم سازگاری داشتند و یاری‌دهنده او در سایر امور زندگی بودند. از سوی دیگر، زندگی مردم در آن عهد بر پایه زندگی قبیله‌ای و بر محور دامداری و کوچ‌نشینی استوار بود؛ به طوری که مظاهر این نوع زندگی در آثار ادبی و فرهنگی باقی‌مانده از آن دوران، به خوبی انعکاس دارد و حضور حیوانات در جای‌جای زندگی عرب را نمایان می‌سازد.

البته باید گفت حیوان، نزد عرب جاهلی فقط به وسیله‌ای برای گذر از بیابان و رفع حوائج مادی خلاصه نمی‌شد، بلکه نماد زندگی و بخشی از وجود وی بوده است. حیوان شریک غم

و شادی و یاری دهنده او برای رسیدن به اهدافش بود تا جایی که ممکن بود با حیوان نجوا کند و آن را مونس و همدم و رفیق شفیق خود بداند.^۱

اثرگذاری حیوانات در زندگی اعراب بدوی به قدری گسترده بود که بین او و حیوان وابستگی، علاقه و احترام خاصی مشاهده می شد تا آنجا که ارتباطشان رنگ و بوی تقدس به خود می گرفت و برخی مورخان از آن نتیجه گرفته اند که یک نظام توتم گونه پرستش حیوان و تقدیس آن در میان عرب های اولیه وجود داشته است و اعراب، حیوانات را با نسبت دادن به برخی خدایان تقدیس می کردند.^۲ البته هر جا که حیوان نقش مهمی در زندگی مردم داشته، این نگاه مقدس مابانه دیده می شود؛ مانند پرستش و تقدیس گاو در آیین هندو و...^۳

ارتباط اعراب با حیوانات وحشی از رهگذر اقامت در بیابان ها و شکار موجب شده بود که صفاتی چون قدرت، صبر، شجاعت، صلابت و حتی درنده خوئی آن ها برای انسان جاهلی آشنا باشد و حتی آن را بیسندد و تحسین کند و به حیواناتی با این اوصاف به چشم موجوداتی اسطوره ای و ماورایی بنگرد و آن را مایه تاسی و سرمشق خود قرار دهد. پس بسیار بدیهی به نظر می آید که از تشبیه شدن به حیوان در گفتار و کردار و یا تشبیه عملی به آنان نه تنها ابایی نداشته باشد، بلکه گاهی آن را شایسته نیز بداند. البته این حکم کلیت ندارد و عرب از ابعاد مختلف به حیوان می نگرد و در هر حیوان برخی صفات را پسندیده و تحسین می کند و برخی صفات دیگر را بد می داند و از آن اجتناب می کند و در تفهیم مراد خود به مخاطبان از تمثیل و تشبیه به صفات حیوان بهره جوید؛ چرا که محسوس ترین موجود حی و زنده که مخاطب با آن آشناست، «حیوان» است.

بسیاری از علوم در عصر جاهلی مرهون همین ارتباط تنگاتنگ با حیوانات بوده است؛ علمی همچون کهانت، طبابت، نجوم و...^۴

کثرت واژگانی که برای توصیف گونه های مختلف جانوران در کتب لغت یافت می شود، نشان از توجه بسیار اعراب به حیوانات و نیز جزئیات وجودی آن ها دارد و این که تا چه اندازه حیوانات در زندگی انسان ها جا باز کرده بودند. اعراب از لحاظ سن، جنس، توانایی تولیدمثل، رنگ پوست یا پر، شکل اعضای بدن و... میان جانوران تمایز قابل بودند و گاه تا

۱. «عالم حیوان و نقش آن در توسعه و غنای ادبیات عرب جاهلی»، ص ۱۹۱-۲۰۷.

۲. الاساطیر العربية قبل الاسلام، ص ۷۹-۱۰۷.

۳. آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۳۳.

۴. الطب النبوی، ص ۱۳۷؛ تاریخ تمدن اسلام، ص ۴۱۳.

بیش از هزار اسم بر حیوانی اطلاق می‌کردند. کثرت حجم بخشی از کتب لغت که به این اسامی اختصاص یافته، گویای این مطلب است.^۱

حیوان منبع و سرچشمه مهم بسیاری از حکایات، داستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها و کنایه‌ها در میان قوم عرب است و همه آن‌ها برگرفته از زندگی بدوی و اخلاق و عاداتی است که با بیابان، حیوانات و سبک زندگی آن دوران، ارتباط تنگاتنگ دارد.

بنابراین، حضور حیوان در زندگی عرب متقدم بسیار گسترده بوده و سلطه حیوان بر تمام شئون زندگی آنان مشهود است تا آن‌جا که برای معنا بخشیدن به بسیاری از مفاهیم پیرامونشان از تشبیه به وجوه متعدد معنایی برخاسته از نام هر حیوان استفاده می‌کرده‌اند. این امر نشان می‌دهد که «حیوان» از هر عنصر دیگری در ذهن اعراب آن زمان شناخته‌تر بود. از این رو، یکی از محسوس‌ترین عناصر در تشبیه به شمار می‌آید که متکلم می‌تواند با استمداد از آن مراد خود را دقیق‌تر برای مخاطب تبیین کند.

دیگران که هر حیوان با توجه به صفات بارزش نمادهایی از مفاهیم نیک و بد را در منظر عرب متقدم به خود اختصاص می‌دهد و کمتر دیده می‌شود که یک حیوان منحصرأً سنبلی برای خوبی باشد یا منحصرأً سمبل بدی باشد، بلکه عمدتاً هر حیوان هم سمبل خوبی است و هم سمبل بدی و برای تفکیک مراد متکلم از تشبیه خود، باید به سایر قراین فهم اعم از سیاق کلام، فضای صدور، حالات و شرایط حاکم در ایجاد کلام، آثاری که کلام روی مخاطبان داشته، شرایط و احوال مخاطبان و... نیز تمسک جست.

«حمار» نیز از کلیت گفته شده، جدا نیست و استفاده از نام این حیوان در مقام تشبیه و یا تمثیل در بردارنده هر دو وجه معنایی مثبت و منفی است که با توجه به دیگر قراین باید بدان دست یافت.

۲-۲. مفهوم‌شناسی «أَتَانٍ دَبْرَةٍ» در ادبیات و فرهنگ کهن عرب

واژه «أتان» در لغت عرب به معنای «الاع ماده» است؛ همان حیوان شناخته شده‌ای که مطلق آن در کلام عرب «حمار» نامیده می‌شود. بنا بر نظر لغت‌شناسان عرب ریشه «ح م ر» بر دو اصل معنایی دلالت دارد؛ اولی رنگ قرمز و دیگری «الاع»، چهارپای معروف، اعم از اهلی و وحشی آن.^۲ مؤنث آن «حِمَارَةٌ» و «أتان» است و با عباراتی چون «أَحْمَرَةٌ»، «الْحُمْرُ»،

۱. «استعاره‌های برگرفته از نام‌های حیوانات در زبان عربی»، ص ۲۳۵-۲۷۱.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۱۰۱.

«الحمیر» و ... جمع بسته می‌شود^۱ و با کنیه «أبو صابر» و «أبو زیاد» برای «حمار»^۲ و «أم وهب» و «أم الهنبر»^۳ برای «أتان» شناخته می‌شود.^۴

برخی حیوانات، از جمله «الاعرج»، از آن جهت که در رفع نیازهای زندگی انسان در گذشته، بسیار تأثیرگذار بودند و اموری مانند بارکشی و کار بر روی زمین کشاورزی و ... به آن‌ها وابسته بود، جزء لاینفکی از زندگی گذشتگان به شمار می‌رفتند و همین قرابت موجب شده بود که فرهنگ کلامی متقدم نیز تحت تأثیر و آمیخته با این حیوان - که دائم در انظار عموم مردم بود - باشد. از همین رو کاربرت صفات این حیوان در ادبیات گفتاری بسیار به چشم می‌خورد تا جایی که حتی الاعرج اشخاص مختلف که دارای ویژگی‌های خاصی بودند، مشهور می‌شدند. نتیجه این امتزاج و آمیختگی، پیدایش مثل‌های فراوان و رواج آن در میان مردم بود؛ برای مثال «حمار طیب»^۵ و «بغلة ابودلامه»^۶ از آنجا که دارای عیب‌های فراوان بودند، به مثلی برای کثرت و نقصان زیاد در میان مردم بدل شدند. «عیرابوسیاره»^۷ مظهر سلامتی و «حمار ابو هذیل»^۸ نشانی از حقارت و بی‌قدری به شمار می‌آمد و برای هر یک داستان‌هایی ساخته شد که در جای جای کتب ادبی کهن عرب به تصویر کشیده شده‌اند.

جایگاه تمثیلی این حیوان به همین جا ختم نمی‌شد و علاوه بر آن، به کمی غذا، قناعت و توانایی بالا در حمل بار و سختی‌ها شهره بود.

از این رو به نظر می‌رسد استفاده از نام این حیوان و تشبیه به آن در هر دو وجه معنایی مثبت و منفی رایج بوده، اگرچه که کاربرت در مقام مذمت بیشتر رخ نموده است؛ به گونه‌ای که تشبیه به الاعرج در اموری که نشان از «حقارت و پستی»، «عجز و ناتوانی»، «حماقت و نادانی» و «نکوهش و ناپسندی» دارد، به سان سمبلی در ادبیات آن دوران خودنمایی می‌کند؛ اما با وجود کثرت استعمال در بار معنایی منفی، یک کاربرد تشبیهی نیز به چشم می‌خورد که نشأت گرفته از صفتی ممدوح در این حیوان است و بار معنایی مثبتی در بردارد

۱. العین، ج ۳، ص ۲۲۷.

۲. حیاة الحیوان الکبری، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳. تهذیب اللغة، ج ۶، ص ۲۸۲.

۴. علاوه بر ماده الاعرج لقب گفتار نیز «ام هنبر» است

۵. ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۳۶۶.

۶. همان، ص ۳۶۷.

۷. همان، ص ۳۶۹.

۸. همان، ص ۳۶۵.

که تشبیه به آن را دو وجهی می‌کند و آن، تشبیه انسان در مقام «صبر و قناعت» به این حیوان است. در ادامه با ارائه مستندات از فرهنگ گفتاری عرب متقدم، چند کاربردی بودن تمثیل به این حیوان، به تصویر کشیده شده است.

۲-۱-۲. سنبل صبوری و قناعت

توانمندی و صبر مثال‌زدنی این حیوان در حمل بار، تحمل گرسنگی و تشنگی و نیز قناعت به غذای کم، موجب شده تا مردمان آن عصر در صبوری و کم خوراکی بدان مثل بزنند. «أصبر من الحمار»^۱ و «أخلى من جوف الحمار»^۲ امثالی است که از این دو خصلت الاغ گرفته شده است و در مقام تشبیه برای شکیبایی و کم‌توقعی از آن استفاده می‌شود. همان گونه که گفته شد، این تنها موضعی است که عرب، از تشبیه به حمار، بار معنایی مثبت اراده کرده است.

البته شواهد دیگری مبنی بر نگرش مثبت به این حیوان در نزد عرب زبانان متقدم در دست است که از تفاوت‌های فرهنگی میان اعراب متقدم با فرهنگ معاصر عرب و بالأخص فرهنگ فارسی‌زبانان معاصر نشان دارد.

در متون کهن آمده، عرب برای نام‌گذاری فرزندان خود از خانه بیرون می‌آمد و چنانچه حیوانی را مشاهده می‌کرد یا صدای حیوانی را می‌شنید، نام آن را برای فرزند خود انتخاب می‌کرد. بنا به گفته جاحظ، ادیب و متکلم بزرگ عرب در قرن سوم - که در کلام و ادبیات عرب سرآمد دوران خود بود - عرب متقدم اگر به الاغی برمی‌خورد، نام آن را برمی‌گزید. او ادعا می‌کند که عرب از نام این حیوان «طول عمر»، «قدرت» و «تحمل سختی و مشکلات» را طلب می‌کرد و تسمیه به این حیوان از امور متداول و پسندیده میان آنان به حساب می‌آمد. این نگرش در اعمال و حرکات عرب متقدم نیز ظهور داشته، به طوری که یکی از عادات رایج در فرهنگ عرب، این بود که وقتی می‌خواست وارد شهری شود، اگر از بیماری‌های واگیردار یا جن یا امثال آن می‌ترسید، در ورودی شهر می‌ایستاد و دستش را پشت گوش نهاده، همچون الاغ ده مرتبه عرعر می‌کرد. سپس استخوان خرگوشی را به گردن آویخته، وارد شهر می‌شد.^۳ چون درازگوش معمولاً در هر مرتبه آواز سردادن، ده بار صدا می‌کند، آن را «تعشیر»

۱. مجمع الأمثال، ج ۱، ص ۴۱۷.

۲. جمهرة الأمثال، ج ۱، ص ۴۳۵.

۳. الحیوان، ج ۶، ص ۵۰۴.

می‌گفتند که از ریشه عشر گرفته شده است.^۱ به طور کلی، اعراب متقدم بر این باور بودند که اگر در موقع ترس مانند الاغ نعره بزنند، از آن‌ها دفع شر خواهد شد. این فرهنگ اگرچه از خرافه‌گرایی و خرافه‌پرستی اعراب جاهلی نشأت می‌گیرد، اما در نگره پژوهشی مقاله حاضر، خود شاهدی است بر ناهمسانی قبح این تشبیه و تمایز فرهنگی عرب کهن با فرهنگ معاصر، به ویژه فرهنگ معاصر فارسی.

نمونه‌های دیگری از نگرش مثبت به این حیوان در منابع تاریخی موجود است؛ مثلاً عرب رأس هر صدسال را «سنة الحمار» می‌نامید^۲ یا لقب «مروان دوم»، آخرین خلیفه اموی، به خاطر جرأت نظامی، شکیبایی و پایمردی خاصی که در جنگ‌ها داشت، «مروان الحمار» بود.^۳ یکی از شاعران بزرگ عرب «نمر بن تولب» (ببر فرزند کره الاغ) نام داشت.^۴ همچنین عبد الله حمار، نام یکی از صحابیان شوخ طبع پیامبر اکرم ﷺ بود.^۵

«اوس بن حجر»، از شعرای متقدم عرب، ضمن مرثیه‌ای که برای «فضالة بن کلداه اسدی» سروده، با بیان سختی‌ها و مرارت‌های روزگار و توصیف صحنه ترحم برانگیزی که در آن، مادری کودک ناآرام و گرسنه خود را با آب آرام می‌کند، به دل‌داری و تسکین دردش می‌پردازد و در سروده خود، فرزند را از زبان مادر «تولب» (کره الاغ)، می‌خواند. قطعاً شاعر در اینجا با تشبیه فرزند زن فقیر به کره الاغ قصد توهین به او را نداشته، بلکه با توجه به برداشت معنای تحمل سختی و گرسنگی و صبوری از آن در فرهنگ عرب، با تشبیه به این حیوان قصد دارد شدت گرسنگی و سرسختی فرزند را نشان دهد. این نمونه‌ها همگی گویای آن است که تشبیه به این حیوان و صفاتش مربوط به طبقه ضعیف و یا نامحترمی از جامعه نبوده، بلکه در میان تمام اقشار جامعه کاربرد داشته است.

در ادبیات کهن عرب آمده حکیمی از باب اندرزگویی می‌گفت:

۱. الصحاح، ج ۲، ص ۷۴۷.

۲. ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۳۷۲.

۳. سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۷۵.

۴. نمر بن تولب عکلی، از قبیله مضر، صحابی پیامبر اسلام ﷺ و شاعری بود که دوره جاهلیت را درک کرد. وی از پیامبر ﷺ حدیث نقل کرده و پس از عمری طولانی، سرانجام در سال ۱۴ هجری قمری درگذشت (رک: نمر بن تولب عکلی. ویکی فقه. <http://www.wikifqh.ir>).

۵. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۳، ص ۱۱۲.

۶. الحیوان، ج ۴، ص ۲۷۲.

خذ من الحمار شکره و صبره، و من الکلک نصحه لاهله، و من الغراب کتمانہ للفساد؛^۱
از الاغ، سپاس‌گزاری و شکیبایی را، از سگ، خیرخواهی برای بستگان و از کلاغ،
مخفیانه آمیزش کردن را بیاموز.

چنین نگره‌ای مختص به زمان گذشته و یا فرهنگ اعراب نیست و هنوز هم بسیاری از
کشورها یا احزاب دنیا هستند که نماد ملی خود را از میان حیوانات برمی‌گزینند؛ مثلاً نماد
حزب دموکرات آمریکا «الاغ» و نماد حزب جمهوری خواه این کشور «فیل» است. این دو نماد
برای دو حزب اصلی آمریکا آن قدر مطلوب است که حتی برای تبلیغات نامزدهای مورد
اعتماد خود، گفته می‌شود نامزدی را مناسب ارزیابی می‌کنند که همچون یک درازگوش
باشد؛^۲ یعنی پرنرزی، فعال و با رفتاری آرام که در هنگام لزوم بتواند هیجان ایجاد کند.
نمونه‌های یاد شده حاکی از آن است که برخلاف فرهنگ معاصر فارسی - که نام این
حیوان در آن تداعی‌کننده و قرین با مفاهیم نامطلوبی چون کودنی و نفهمی است - فرهنگ
کهن عرب فقط بار معنایی منفی از تشبیه به این حیوان افاده نمی‌کند؛ اگرچه که این
حقیقت هم مشهود است که بیشترین کاربرد تشبیه به این حیوان منفی است که در ادامه
بدان پرداخته شده است.

۲-۲-۲. سمبل حماقت و نادانی

عرب برای اشاره به نادانی از عبارت «أجهل من الحمار»^۳ بهره می‌جوید. این مثل برگرفته
از فرهنگ عامه مردم است که به شخص نادان «حمار» می‌گفتند. از سخنان شگفت در این
باب، این مصرع از «ابن معتنز»، فرزند خلیفه عباسی است که در این باره می‌گوید:

هَذَا الْجِمَارُ مِنَ الْحَمِيرِ جَمَارٌ^۴

این الاغ در نادانی از الاغ کم ندارد.

در اشعار جاهلی نیز بسیار به چشم می‌خورد که شاعران برای نشان دادن حماقت و نادانی
به تشبیه انسان به الاغ روی آورده‌اند؛ برای مثال شاعر از قول الاغ «تومای طیب» می‌گوید:

۱. ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۵، ص ۳۶۰.

۲. چرا نماد حزب جمهوری خواه و دمکرات آمریکا فیل و الاغ است؟ (رک: خبرگزاری میزان، ۱۳۹۵/۰۸/۱۸،
<https://www.mizan.news>).

۳. ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ج ۴، ص ۳۳۴.

۴. أشعار أولاد الخلفاء و أخبارهم، ص ۲۶۲.

قال حمار الطیب توما لو أنصفونی لکنت أركب؛^۱

اگر در مورد من انصاف داشتید، باید من سوار بودم؛ زیرا جهل من ساده است، اما جهل صاحبم مرکب است.

این کلام به روشنی اشاره دارد که یکی از مظاهر سمبلیک گفتاری عرب متقدم، حماقت و نادانی الاغ بوده است.

۲-۳. سمبل نکوهش و ناپسندی

در میان اشعار کلاسیک تشبیه به حمار برای هجو و نکوهش نیز به کار رفته است. بنا بر نقل بیضاوی، این حیوان و به ویژه صدایش مثلی برای نکوهش و ناپسندی است؛^۲ چنان که در قرآن کریم هم به این مسئله اشاره شده و خدای متعال فرموده است:

﴿إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾.^۳

عرب در مثل می‌گوید:

لا يَأبَى الْكِرَامَةَ إِلَّا الْحَمَارُ؛^۴

بزرگواری را، جز الاغ رد نمی‌کند.

این نکوهیدگی به حدی بارز است که به قول شاعر عرب:

ولولبس الحمار ثياب خَزَّ لقال النَّاسُ: يا لك من حمار؛^۵

اگر الاغی لباسی از پوست خز بر تن کند، باز هم مردم در موردش می‌گویند: عجب الاغی هستی.

۲-۴. سمبل عجز و ناتوانی

در داستان‌های قدیمی چنین آمده که «طیاب سقا» خری داشت که با آن روزگار درازی در بارکشی همدمی کرده بود، به حدی که سخت لاغر، نزار و بدحال شده بود تا آنجا که وقتی نام «حمار طیاب» به میان می‌آمد، تمام اذهان به سمت ناتوانی و عیوب فراوانش متوجه می‌شد. از این رو، به

۱. المثل السائر فی أدب الکاتب و الشاعر، ج ۳، ص ۲۱۵.

۲. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۴، ص ۲۱۵.

۳. سوره لقمان، آیه ۱۹.

۴. الفاخر، ص ۲۹۰.

۵. التمثیل و المحاضرة، ص ۳۴۵.

مثلی در میان مردم معروف شده تا آنجا که سروده‌هایی در وصف آن نیز سرودند.^۱
«ابودلامه» هم ماده الاغی داشت بسیار مشهور که عرب در عیب بسیار، به آن مثل می‌زند. او خود، در قصیده‌ای بلند عیب‌های الاغش را برشمرده است.^۲

۲-۲-۵. سمبل حقارت و پستی

وقتی شخص دون مایه و پست، عمل ناپسندی انجام می‌دهد و دیگران او را همراهی می‌کنند عرب این گونه مثل می‌زند:

بال الحمار فاستبال أحمره؛^۳

الاغ ادرار کرد پس دیگر الاغان نیز چنین کردند.

ناگفته نماند که پست‌ترین نوع الاغ، الاغ ماده است. به گفته ثعالبی مثل «کان حماراً فاستأتن»^۴ در مورد انسان عزیزی است که اکنون ذلیل شده باشد؛ یعنی الاغی بود که تبدیل به ماده الاغ شده است. مجدداً این کاربرد بسیار واضح، نشان می‌دهد که تشبیه به این حیوان منحصر به افراد پایین جامعه نیست، بلکه انسان‌های شریف و عزیز هم در لسان عرب کهن به این حیوان تشبیه می‌شدند.

۲-۳. کاریست در نهج البلاغه و رویکرد عالمان

در نهج البلاغه دو بار انسان به «الاغ» تشبیه شده است؛ یک بار ضمن نامه‌ای به یکی از کارگزاران، از کمی خوراک امیرمؤمنان علیه السلام با تعبیر «كُفُوتِ أَتَانٍ دَبْرَةٍ» یاد شده و یک بار نیز در نامه‌ای با برشمردن ویژگی‌های دوران فتنه، در تشبیه عملکرد دسته‌ای خاص از مردم، از تعبیر «الْحُمُرِ فِي الْعَانَةِ»^۵ (چونان گورخران در گله) استفاده شده است.

۲-۳-۱. نامه ۴۵ (در توبیخ عثمان بن حنیف)

متن:

لَا أُحَدِّثُ مِنْهُ إِلَّا كُفُوتِ أَتَانٍ دَبْرَةٍ.^۶

۱. ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۳۴۵.

۲. همان، ص ۳۶۷.

۳. التمثیل و المحاضرة، ص ۳۴۵.

۴. العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۲.

۵. نهج البلاغه، نامه ۱۵۱.

۶. همان، نامه ۴۵.

ترجمه ابتدایی:^۱

من از قوت این دنیا نگرفتم، مگر به مقدار توشه جاندارى که پشتش مجروح شود و غذایش کم گردد.^۲

این نامه را حضرت علیه السلام در عتاب به عثمان بن حنیف انصاری فرماندار بصره، پس از آن که او دعوت مهمانی جمعی از اشراف اهل بصره را پذیرفت و بر سر سفره پزررق و برق آنان حاضر شد، نوشتند. در این نامه ابتدا حضرت علیه السلام متذکر می شوند که هر کس باید در زندگی برای خود پیشوا و رهبری داشته باشد که به آن اقتدا کند. سپس زندگی خود را شرح می دهند که با وجود این که زمامدار مردم هستند، اما چگونه از لذات و زرق و برق دنیوی پرهیز می کنند. ایشان در توصیف رویکرد خود نسبت به نعمت های دنیا از تعابیر و تشبیهات متعددی برای نشان دادن بی ارزشی و خواری مطامع دنیوی استفاده می کنند و خود را در بی توجهی به خوراک دنیا به الاغ ماده ای تشبیه می نمایند که به دلیل بیماری به حداقل غذا بسنده می کند.

در انتهای همین نامه نیز دوباره از این دست تشبیهات به چشم می خورد که حضرت علیه السلام در آن ها وجود شریف خود را این گونه وصف می کنند:

فَمَا خُلِقْتُ لِيشَعْلَنِى أَكُلُ الطَّيْبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمُّهَا عَلْفُهَا، أَوِ الْمُرْسَلَةِ شُعْلُهَا
تَقْمُمُهَا، تَكَتْرِشُ مِنْ أَغْلَافِهَا وَ تَلْهُو عَمَّا يِرَادُ بِهَا، أَوْ أُتْرِكَ سُدَى أَوْ أُهْمَلُ عَابِثًا؛^۳

مرا نیافریده اند تا خوردنی های گوارا سرگرم سازد، چون چهارپای بسته که به علف پردازد، یا آن که واگذاشته است و خاکروبه ها را به هم زند و شکم را از علف های آن پرسازد و از آنچه بر سرش آرند غفلت دارد، یا مرا وانهند یا به بازی سردهند یا ریسمان گمراهی را کشان باشم و یا بی خودانه در سرگردانی ها گردان.^۴

همچنین حضرت علیه السلام در دو موضع دیگر از این نامه دوباره خود را از این که همچون چهارپایانی باشند که در چراگاه شکم خود را از علف پر می کند یا همچون چهارپایی باشد

۱ با وجود این که مبنای پژوهش حاضر در ترجمه اولیه، تکیه بر ترجمه شهیدی است، اما به دلیل این که این عبارت در ترجمه شهیدی نیامده، از ترجمه علامه جعفری استفاده شده است. عبارت داخل [] از نگارنده است.

۲. ترجمه نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ص ۹۱۵.

۳. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۴. نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، ص ۳۱۸.

که برای پروار بندی نگهداری می کنند، مبرا دانسته و فرموده اند:

أَتَمْتَلِي السَّائِمَةَ مِنْ رَعِيهَا فَتَبْرِكَ وَ تَشِيحُ الرَّيِيضَةَ مِنْ عُشْبِهَا فَتَرِيضُ وَيَأْكُلُ عَلِي
مِنْ زَادِهِ فَيَهْجَعُ؟ قَرَّتْ إِذَا عَيْنُهُ إِذَا أَقْتَدَبَعْدَ السِّنِينَ الْمُتَطَاوِلَةِ بِالْبَهِيمَةِ الْهَامِلَةِ وَ
السَّائِمَةِ الْمَرْعِيَةِ؛

آیا چرنده، شکم را با چرا کردن پر سازد و بخفتد و گوسفند در آغل سیر از گیاه بخورد
و بیفتد و علی از توشه اش خورد و آرام بخوابد؟ چشمش روشن باد که از پس سالیانی
دراز چون چهارپایی به سر برد رها، یا چرنده ای سر داده به چرا.

همان گونه که از متن نامه برمی آید، امام علی علیه السلام در توصیف خود از تشبیه سلبی و
ایجابی توأمان استفاده کرده اند و در عین این که زندگی خود را از شباهت به زندگی
چهارپایان بری دانسته اند، اما آنجا که یکی از اوصاف جانداران مثبت است، خود را به آن
تشبیه کرده اند. از این سبک گویش دو نکته قابل توجه است؛ اول، این که اصل تشبیه انسان
به حیوان، چه در قالب بیانی سلبی و چه ایجابی، در میان عرب متقدم امری شایع و رایج
است و به کثرت از آن بهره جسته می شود. دوم، این که تشبیه به آنان، محکوم به بار معنایی
منفی نیست، بلکه آنچه تعیین کننده منفی یا مثبت بودن تشبیه است؛ وجه شبه و خصلتی
است که در آن حیوان بدان تمسک جسته شده است.

شایان ذکر است که در برخی از نسخه های نهج البلاغه عبارت: «لَا أَخَذْتُ مِنْهُ إِلَّا كَقَوْتِ
أَتَانٍ دَبْرَةٍ» نیامده است^۱ و اغلب بزرگان اساس ترجمه خود را بر نسخه های تهی از این عبارت
بنا نهاده و از تبیین این تشبیه سخنی به میان نیاورده اند^۲ و به نوعی حذف صورت مسئله را
به وارد شدن در مناقشات مطرح حول این تعبیر ترجیح داده اند؛ اما آنجا که نسخه های دارای
این عبارت مبناست، دورویکرد دیده می شود؛ اول، آن که از ترجمه دقیق لفظ «أتان»
خودداری شده و آن را مطلق حیوان یا جاندار ترجمه نموده اند که بیمار است و خوراکی
مختصر و ناچیز دارد^۳ و یا آن که در ترجمه خود تشبیه به این حیوان را اصلاً نیاورده و تنها به

۱ در بررسی نسخه های مشهور از نهج البلاغه، در نسخه فیض الاسلام و محمد عبده جمله ای که این تشبیه در آن آمده
است، وجود ندارد، ولی در دیگر نسخه های معروف چون صحیحی صالح و ابن ابی الحدید و آنچه بنیاد نهج البلاغه نشر
داده است، این جملات به چشم می خورد

۲. نهج البلاغه، ترجمه های شهیدی، آیتی، دین پرور، فیض الاسلام، انصاریان، ارفع

۳. نهج البلاغه، ترجمه محمد تقی جعفری. نامه ۴۵، ص ۹۱۵؛ همان، ترجمه علی شیروانی، ص ۲۸۳؛ همان، ترجمه

محمد بهشتی، ص ۳۲۹؛ همان، ترجمه محمود افتخارزاده، ص ۸۷۵؛ همان، ترجمه داریوش شاهین، ص ۱۰۷۷.

ذکر وجه شبه اکتفا کرده‌اند.^۱ دوم، برخی ضمن مطرح کردن این ادعا که این عبارت در نسخ دانشمندان شیعی نیست، از آوردن ترجمه در متن خودداری نموده و فقط در پاورقی به این نکته متذکر شده‌اند که «آتان دبره» حیوانی است که پشت او زخمی و غذایش کم شده است.^۲ با این وصف، در هیچ یک از ترجمه‌های به دست آمده از این تشبیه نامی از «الاغ ماده» برده نشده است.

اما در برخی شروح سعی کرده‌اند واژه «آتان» را معنا کنند و گفته‌اند که حضرت ﷺ از این تشبیه به استفاده اندک خویش از دنیا در خورد و خوراک (به اندازه خوراک ماده الاغی که به خاطر کار زیاد پشتش زخمی است و از این رو، کم خوراک شده) اشاره دارند.^۳ برخی از شارحان نیز، مانند مترجمان مدعی شده‌اند که این بخش تنها در نسخ غیر شیعی مثل متن شرح ابن ابی الحدید، آمده است و به آن اعتنای چندانی نکرده‌اند.^۴ گروهی، در شرح این عبارت کلمه چهارپا را جایگزین کرده^۵ و برخی نیز علی‌رغم استفاده از متنی که شامل این عبارت بوده، اصلاً توجهی به شرح این بخش نداشته‌اند.^۶

عملکرد شارحان و مترجمان به روشنی نشان می‌دهد که همگی به نوعی، تشبیه به این حیوان را قبیح می‌دانند و از پذیرفتن واضح کراهت دارند؛ چرا که تشبیه به الاغ ماده از نگاه ایشان جالب نیست و نوعی کژتابی و قباحیت در آن نهفته است. از همین رو شاهد گریز اندیشه‌وران از تفسیر یا بیان واضح آن هستیم؛ اما به راستی آیا این تشبیه در فرهنگ رایج عصر امیرمؤمنان ﷺ نیز قبیح بوده است؟

۲-۴. نقد و تحلیل

گفته آمد که در نگاه نخست، از تعبیر «آتان دَبْرَة» تشبیه ناپسندی به ذهن متبادر می‌شود که در آن شأن و موقعیت اجتماعی حضرت ﷺ نادیده گرفته شده؛ زیرا اصولاً در فرهنگ معاصر، تشبیه انسان به «الاغ» امری مذموم و نکوهیده است و با معنای کم‌ارزشی و حقارت - که تنها در مقام استخفاف و توهین به کار می‌رود - آمیخته شده و چنانچه کسی خود را به

۱. ترجمه نهج البلاغه، مکارم و همکاران، ج ۳، ص ۱۱۱.

۲. ترجمه نهج البلاغه، دشتی، ص ۵۵۲.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۸؛ شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵، ص ۱۰۳.

۴. ترجمه نهج البلاغه هاشمی خویی و همکاران، ج ۲۰، ص ۹۴.

۵. پیام امام امیرالمؤمنین ﷺ، ج ۱۰، ص ۱۸۸.

۶. بهج الصباغه، ج ۶، ص ۴۷۲.

این حیوان تشبیه کند، پیش از هر چیز، ارزشمندی اخلاقی و جایگاه اجتماعی خود را زیر سؤال برده است؛ حتی شارحان و مترجمان نیز چون چنین تعبیری را منفی می‌انگارند و واکنش‌هایی همچون: سکوت، تغییر بار معنایی و حتی در برخی از موارد، پاک کردن صورت مسئله را ترجیح داده‌اند. از همین رو، در میان عبارات ایشان نفی وجود چنین تعبیری در نسخ شیعی و انتساب آن به نسخ اهل سنت و یا غرض ورزانه جلوه دادن بیان چنین تعبیری در نهج البلاغه و یا نیاوردن و حذف عبارت بدون توضیح و... به چشم می‌خورد. توجه به کاربرد دیگری از تشبیه انسان به الاغ در نهج البلاغه و واکنش عالمان نسبت به آن، می‌تواند مؤید دیگری برای این مدعا باشد:

خطبه ۱۵۱ ضمن بیان خصوصیات دوران فتنه، مردم را از فروافتادن در پرتگاه برحذر داشته است که در یکی از عبارات‌های آن «سردمداران فتنه» یا «مردمان گرفتار آمده در فتنه» به «خران وحشی جمع شده در گله» تشبیه شده‌اند که یکدیگر را گاز می‌گیرند و به هم آزار می‌رسانند:

يَتَكَادِمُونَ فِيهَا تَكَادِمَ الْحُمْرِ فِي الْأَعَانَةِ.

تصریح به تشبیه انسان به الاغ در قلم مترجمان و شارحان، به صورت تحت‌اللفظی و کاملاً متفق و یکسان، نمود داشته است و همگان به روشنی و با صراحت این تشبیه را آورده‌اند و از ترجمه واژه «حُمْر» به «الاغ» باکی نداشته‌اند. تنها تفاوت در مرجع ضمیر، فعل «يَتَكَادِمُونَ» است که باعث مغایرت در تعیین مشبه شده است. برخی آن را به فتنه‌گران^۱ و برخی به عموم مردم^۲ بازگردانده‌اند و برخی نیز بدون ارجاع ضمیر به مرجع خاصی کلام را وانهاده‌اند.^۳

تأثیرگذاری فرهنگ و پیش‌فرض‌های ذهنی در معادل‌گزینی‌ها، اینجا نیز هویدا است و با وجود این‌که معنای عبارت اینجا نیز توهین است، اما چون «مشبه»، جماعت فتنه‌گرایا مردمی که تحت تأثیر فتنه به آزار همدیگر روی آورده‌اند، هستند و بار معنایی کلام متوجه شخص یا افراد محترم یا مشخص نیست، همه متفق‌القول و به راحتی، این تشبیه را بدون

۱. همان، ترجمه حسین انصاریان، ص ۱۳۱؛ همان، ترجمه سید کاظم ارفع، ص ۵۳۱؛ همان، ترجمه محمد دشتی، ص ۲۷۹؛ همان، ترجمه علی شیروانی، ص ۲۵۳؛ ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، محمدجعفر امامی، محمدرضا آشتیانی، ج ۲، ص ۱۳۹؛ خورشیدی غروب (ترجمه نهج البلاغه)، ص ۱۶۹.
 ۲. نهج البلاغه، ترجمه علی‌نقی فیض‌الاسلام اصفهانی، ج ۳، ص ۴۶۶؛ همان، ترجمه سید مهدی حجتی، ص ۲۱۸؛ همان، ترجمه محمد تقی جعفری، ص ۴۳۹؛ نهج البلاغه (با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم)، ج ۱، ص ۳۴۵.
 ۳. نهج البلاغه، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۳۴۳؛ همان، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۱۴۸؛ همان، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، ص ۲۱۴.

تغییر یا حذف آورده و هیچ کدام از تصریح بر آن گریزان نیستند؛ حال آن که این تشبیه نیز برخاسته از فرهنگ عرب متقدم و برای مخاطبان ملموس است و نباید معنای توهینی بر آن بار کرد. با توجه به رسالت و جایگاه حاکمیتی آن حضرت علیه السلام در جامعه، به نظر می‌رسد که هدف ایشان از این بیانات تبیین شرایط و روشن‌گری احوالات جامعه و تحذیر از برخی پیشامدهاست؛ مسئله‌ای که غیرمستقیم در برخی شروح نیز بدان اشاره شده است.^۱

بنابراین، تشبیه انسان به ماده الاغ پشت زخم در نهج البلاغه از دو جهت نیازمند واکاوی است؛ یکی، اصل قبیح بودن یا نبودن این سخن و دیگری، یافتن معنای حقیقی و مراد از کاربرد آن.

پرواضح است که توهین به خود در سیره عقلا جایگاهی ندارد و حتی انسان‌هایی که از حداقل تعقل و اندیشه بهره‌مندند نیز در رفتارهای خود به درایت و ارزشمندی‌های اخلاقی پایبند هستند و توهین به خود را ناپسند می‌دانند و از آن روی گردانند؛ چه رسد به وجود امام معصوم علیه السلام. گزارش‌های سیره علوی نیز در تاریخ‌نگاری‌های به جا مانده از متقدم تا کنون، با اتصاف ایشان به خوی‌های پسندیده و ارزشمندی‌های اخلاقی آمیخته است. آن گونه که مورخان و سیره‌نگاران از ابعاد شخصیتی امام علی علیه السلام پرده برداشته‌اند، توهین حتی در مقابل دشمنان و معاندان نیز در نگاه ایشان منفور بوده و یاران خود را از آن منع می‌نمودند. از این رو، این احتمال که شاید معنای دیگری پس این عبارت خفته باشد، تقویت می‌شود.

سیره عملی عرب کهن در استفاده از حیوان برای رساندن مقاصد خویش با مثال‌هایی که پیش‌تر زده شد، روشن شد که حاکی از مؤانست کلامی عرب با تشبیه به حیوان است. این تشبیهات در فرهنگ و زبان عرب لزوماً و فقط از مصادیق توهین، به شمار نمی‌رود و آنچه موجب می‌شود این تشبیهات آبهستن تحقیر و توهین محسوب شوند، قیاس نابجای تشبیهات زبان عربی با تشبیهات، در سایر زبان‌ها و فرهنگ‌ها و یا فرهنگ معاصر است؛ در حالی که نگرش فرهنگ عرب، آن هم عرب کهن، به حیوانات با نگرش سایر فرهنگ‌ها تفاوت عمده دارد. توجه به این نکته یعنی در نظر گرفتن فرهنگ گفتاری عرب متقدم و نحوه تمثیل به این حیوان، به تنهایی و به طور عام می‌تواند شبهه توهین‌تابی کلام را از میان بردارد. همچنین روشن شد که تشبیه به این حیوان در فرهنگ عرب کهن در بردارنده هر دو وجه معنایی مثبت و منفی است. پس لزوماً خواننده محکوم به برداشت معنای منفی از این کلام

۱. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۶، ص ۲۴.

نیست و برای رسیدن به معنای واقعی و تشخیص این که مراد امام علی علیه السلام بر کدام وجه معنایی تعلق دارد، باید سایر قراین مقامی و کلامی را نیز از نظر گذرانند.

توجه به دیگر عبارات‌های این نامه و صدر و ذیل کلام، مشخص می‌نماید که حضرت علیه السلام از این تشبیه، کاربرد سمبلیک منفی را اراده کرده یا کاربرد سمبلیک مثبت؟

گویی می‌بینم گوینده‌ای از شما می‌گوید: اگر غذا و توشه فرزند ابی طالب همین است، پس ناتوانی، او را از جنگ‌آوری با امثال خود و پیکار با دلاوران بازداشته است. اینان بدانند درختی که در بیابان می‌روید، چوب سخت‌تری دارد؛ در حالی که پوست سبزه‌های زیبا نازک‌تر و بی‌دوام‌تر است و رویدنی‌هایی که تنها از آب باران سیراب می‌شوند، دارای شعله‌های قوی‌ترند و خاموشی آنان زمانی طولانی می‌خواهد.

این بخش از نامه تداعی‌کننده مفهوم قناعت و صبر در عین حال استقامت و سرسختی است. درست همان تنها معنای سمبلیک مثبت در تشبیه و تمثیل به این حیوان در ادبیات کهن عرب.

پس رویکرد مترجمان و شارحانی که این عبارت را نادیده گرفته و از آن سخنی به میان نیاورده‌اند تا مبدا اسائه ادبی شود، وجهی ندارد و این برداشت اشتباه، نشأت گرفته از قیاس نابجای تشبیهات ادبیات کهن عرب با تشبیهات زبان معاصر است. این امر نشان می‌دهد که فهم معنای یک زبان منوط به آن است که در بستر صدوری فرهنگ خود فهم شود و نمی‌توان آن را ضمیمه فرهنگی دیگر کرد و در بستری خارج از بستر صدوری اش فهمید.

از طرفی نیز باید توجه داشت که ترجمه آزاد و نیاوردن تشبیه و اکتفا به رساندن مفهوم با تکیه بر حذف موارد کژتاب، از بار بلاغی کلام می‌کاهد و در عین آن که تأثیرگذاری را کم‌رنگ می‌کند، مراد متکلم را هم به درستی منعکس نمی‌نماید. از سوی دیگر، ترجمه واژه‌ای که در بردارنده معنایی خاص است، به صورت کلی و عام نیز صحیح نیست؛ برای مثال، همان طور که پیش‌تر گفته شد، واژه «أتان» در لغت عرب به معنای «الاغ ماده» است، نه مطلق جاندار یا حیوان. پس در تشبیه به آن حتماً مفهوم خاصی مدنظر متکلم بوده است که باید به دنبال فهم آن بود، نه تغییر و تحریف آن. اگر متکلم می‌خواست فقط به حیوان بیمار مثال بزند، می‌توانست به همین شکل عمل کند، ولی تشبیه به «الاغ ماده» که به خاطر بیماری کم‌خوراک شده، قطعاً تمثیلی ملموس‌تر و روشن‌گرانه‌تر برای مخاطبان است و متکلم از انتخاب آن غرضی دارد.

خالی گذاشتن ترجمه، از واژه مورد نظر نیز می‌تواند راهکار دیگری برای فرار از کژتابی معادل‌گزینی باشد، اما این راهکار قطعاً چیزی جز سردرگمی مخاطب را در پی نخواهد داشت و علاوه بر دشوارتر کردن فهم کلام، ممکن است خود شبیه جدیدی بیافریند و به نوعی پذیرش قبح کلام و فرار از آن را به ذهن مخاطب القا کند.

برخی راهکارهای دیگری ارائه داده‌اند و به معناگزینی تحت اللفظی در ترجمه یا شرح روی آورده‌اند؛ حال آن‌که بسنده کردن به این نوع معنایابی بدون توجه‌دهی به فرهنگ گفتاری عصر صدور کلام، ممکن است باعث برداشت نادرست از متن مبدأ شود و حتی شبیه توهین‌آمیز بودن کلام را اعاده کند. پس در این گونه معادل‌یابی‌ها لازم است به این تفاوت فرهنگ و بار معنایی مثبت، در قالب توضیحی در درون متن یا پانویست اشاره شود تا مطلب برای خواننده از پیچیدگی، غرابت و ابهام خالی شود.

در ترجمه به دلیل دست بسته بودن مترجم در تفصیل و تفسیر کلام، انتظار تبیین مبسوط نمی‌رود، اما شروح که چنین محدودیتی نداشتند، نیاز است به این نکات توجهی دوچندان داشته باشند و با تبیین و تفسیر دقیق‌تر حق مطلب را ادا کنند.

در آخر باید گفت، مترجم در برگردان تعابیر فرهنگ بنیاد باید متن را از صافی فرهنگی بگذراند و نمی‌تواند بدون توجه به حُسن و قُبْح برخی تعابیر فرهنگی به ترجمه لفظی دست بزند. با این‌که یکی از این صافی‌های فرهنگی، همان حذف یا متن‌کاهی است، اما این امر، فقط در صورتی پذیرفتنی است که بازآفرینی و معادل‌یابی آن در زبان مقصد میسر نباشد. در حقیقت، مترجم باید فرهنگ زبان مقصد را هم در نظر بگیرد و اگر مقوله‌ای در فرهنگ عربی سده‌های نخستین معنای قبیح و نامانوسی نداشته، ولی امروز در فرهنگ ایرانی قُبْح تعبیر دارد، باید مد نظر مترجم قرار گیرد؛ نه این‌که فرهنگ مقصد را نادیده انگارد؛ زیرا ترجمه فقط انتقال زبانی نیست و امروزه قریب به اتفاق ترجمه‌شناسان بر این باورند که ترجمه انتقال از یک محیط فرهنگی به محیط فرهنگی جدید است. لذا باید تمامی انگاره‌های فرهنگی لحاظ شود و در موارد این‌چنینی حُسن تعبیر، گزیده‌گویی، نزاهت و ادب‌ورزی جایگزین قُبْح تعبیر شود.

بنا بر آنچه بیان شد، راهبرد پژوهش حاضر در معادل‌گزینی تعبیر «أتان دبره» در این نامه، جایگزینی آن با عبارات دال بر قناعت و بسنده کردن بر اندک به حسب نیاز و نیز توجه‌دهی به بار معنایی مثبت این تشبیه در ادبیات کهن عرب است. چه بسا با به کار بردن

ضرب المثل های فارسی معادل، معنا را بهتر به مخاطب منتقل کرد که: به کم خوردن کسی را تب نگیرد.

۳. ترجمه پیشنهادی

گفته آمد که در ترجمه این عبارات بایسته است به گونه ای تدبیر شود که انتقال معنا از زبان مبدأ به زبان مقصد در عین گویایی، حامل بار معنایی به کار رفته در عصر صدور باشد. از این رو، دورویکرد در ترجمه صحیح می نماید:

۱. چنانچه مترجم شیوه ترجمه تحت اللفظی را برگزیده و مصرانه پایبند به لفظ باشد، یعنی بخواهد ضمن حفظ امانت در معنا، لفظ به لفظ لغات را ترجمه کند تا متهم به حذف و برون رفت از مسئله نباشد، نیاز است در کنار تصریح به تشبیه، به صورت تفسیری در متن، داخل پرانتز و یا پانویس توضیحات مبسوطی را ارائه دهد. در این حالت چنین ترجمه ای پیشنهاد می شود:

«از مال دنیا نگرتم، مگر به اندازه ماده الاغی که پشتش زخمی است». [تعبیری کنایی در عرب کهن، به معنای سخت کوشی در عین کم خوراکی و قناعت]

۲. چنانچه از نظر مترجم تنها انتقال معنا به زبان مقصد کفایت کند، باید این تشبیه با معادلی در زبان مقصد جایگزین شود که هم رساننده معنای اصلی کلام باشد و هم فاقد بار معنایی توهین آمیز. در این صورت معادل یابی از میان ضرب المثل ها، اشعار یا عبارات و اصطلاحات کنایی آشنا در فرهنگ زبان مقصد مطلوب ترمی نماید. در این حالت چنین ترجمه ای پیشنهاد می شود:

«از مال دنیا بجز حداقل قوتی بهره نجستم».

به نظر می آید چنین روشی برای ترجمه های عمومی که مخاطبان آن اکثریت هستند و نگاهی پژوهش محورانه در درک معنا از متن ندارند و ممکن است فقط معنای منفی بدون چرایی یابی در ذهنشان تداعی شود، بهتر باشد. در هر صورت، مترجم وظیفه دارد از ابتدا راهی در پیش گیرد که منقح و بی پیرایه باشد و در ذهن مخاطب ایجاد ابهام یا شبهه ننماید. در این حالت، ترجمه معادل و بدون تبصره پسندیده تر به نظر می رسد.

۴. نتیجه گیری

۱. واکاوی آداب و رسوم و فرهنگ عرب نشان می دهد که «تشبیه به حیوان» بخشی

- جداناشدنی از فرهنگ گفتاری عرب کهن بوده؛ به گونه‌ای که گویی معنا بخشیدن به اجزای زندگی بدون کمک گرفتن از مفاهیم حیوانی ممکن نبوده است. این امر - که برخاسته از شرایط جغرافیایی و زیستی است - در اعتقادات، نام‌گذاری‌ها، القاب، کنیه‌ها، تشبیهات عملی، حرفه‌ها، محاورات روزمره و دیگر عرصه‌های زندگی عرب به وفور نمایان و رایج است.
۲. تشبیه انسان به حیوان در فرهنگ عرب متقدم فقط در مقام ذم به کار نمی‌رفته، بلکه گاه برای مدح، ترغیب، توصیف، تنبه و دستیابی به دیگر اغراض استعمال می‌شده است.
۳. برخلاف تصور رایج، تشبیه به (الغ) در ادبیات عرب کهن، تنها بار معنایی منفی ندارد، بلکه بسته به شرایط استعمال، در هر دو وجه معنایی مثبت و منفی کاربرد داشته است.
۴. معانی متعددی از تشبیه به الغ در ادبیات کهن عرب قابل استخراج است که اهم آن عبارت است از: «صبر و قناعت»، «حقارت و پستی»، «عجز و ناتوانی»، «حماقت و نادانی» و «نکوهش و ناپسندی» که هر یک به شکل سمبلی در این فرهنگ خودنمایی می‌کند.
۵. تشبیه به این حیوان در فرهنگ و زبان عرب لزوماً و فقط از مصادیق توهین به شمار نمی‌رود و آنچه موجب می‌شود این تشبیهات آستن تحقیر و توهین محسوب شوند، قیاس نابجای تشبیهات زبان عربی با تشبیهات سایر زبان‌ها و فرهنگ‌ها به ویژه مقایسه با فرهنگ معاصر است.
۶. در نامه ۴۵ نهج البلاغه، با توجه به شاخصه‌های فرهنگ گفتاری عرب، تشبیه به «أتان دبره» (ماده الغ زخم پشت) سمبلی برای قناعت و صبر است.
۷. به نظر می‌آید به منظور ترجمه و معادل‌گزینی صحیح برای این گونه تعابیر، لازم باشد ضمن ترجمه یا شرح به تفاوت‌های فرهنگی، در قالب توضیحی در درون متن یا پانوشت اشاره داشت تا برداشت از مطلب برای خواننده به دور از خطا، پیچیدگی، غرابت و خالی از ابهام باشد.
۸. چنانچه مترجم شیوه ترجمه تحت‌اللفظی را برگزیده و مصرانه پایبند به لفظ باشد، یعنی بخواهد ضمن حفظ امانت در معنا، لفظ به لفظ لغات را ترجمه کند تا متهم به حذف و برون‌رفت از مسئله نباشد، نیاز است در کنار تصریح به تشبیه، به صورت تفسیری در متن، داخل پرانتز و یا پانوشت توضیحات مبسوطی را ارائه دهد. در این حالت چنین ترجمه‌ای پیشنهاد می‌شود:
- «از مال دنیا نگرفتم، مگر به اندازه ماده الغی که پشتش زخمی است» [تعبیری کنایی در

عرب کهن، به معنای سخت‌کوشی در عین کم‌خوراکی و قناعت].
 ۹. چنانچه از نظر مترجم تنها انتقال معنا به زبان مقصد کفایت کند، باید این تشبیه با معادلی در زبان مقصد جایگزین شود که هم رساننده معنای اصلی کلام باشد و هم فاقد بار معنایی توهین‌آمیز. در این صورت معادل‌یابی از میان ضرب‌المثل‌ها، اشعار یا عبارات و اصطلاحات کنایی آشنا در فرهنگ زبان مقصد مطلوب ترمی نماید. در این حالت چنین ترجمه‌ای پیشنهاد می‌شود:
 «از مال دنیا بجز حداقل قوتی بهره نجستم».

کتابنامه

- الاساطیر العربية قبل الاسلام، محمد عبد المعید خان، بی‌تا.
 أسد الغابة فی معرفة الصحابه، عزالدین بن ثیر جزری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
 أشعار أولاد الخلفاء و أخبارهم، محمد بن یحیی صولی، بی‌جا: مطبعة الصاوی، ۱۳۵۵ق.
 أنوار التنزیل و أسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
 آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، تهران: کتاب طه، ۱۳۷۹ش.
 بهج الصباغه، محمد تقی شوشتری، تحقیق: موسسه نهج البلاغه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
 پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ناصر مکارم شیرازی، پدیدآورنده: جمعی از فضلا، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۵ش.
 تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه: علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۲ م.
 ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، ناصر مکارم شیرازی، محمد جعفر امامی و همکاران، قم: هدف، بی‌تا.
 ترجمه نهج البلاغه، سید کاظم ارفع، تهران: انتشارات فیض کاشانی، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش.
 ترجمه نهج البلاغه، جعفر شهیدی، تهران: دفتر انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
 ترجمه نهج البلاغه، حسین انصاریان، قم: دارالعرفان، ۱۳۸۸ش.
 ترجمه نهج البلاغه، داریوش شاهین، تهران: جاویدان، ۱۳۷۹ش.
 ترجمه نهج البلاغه، سید محمد مهدی جعفری، تهران: ذکر، ۱۳۸۸ش.

- ترجمه نهج البلاغه، سيد مهدي حجتی، تهران: فاخر، ۱۳۸۲ش.
- ترجمه نهج البلاغه، عبدالمحمد آيتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامي، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
- ترجمه نهج البلاغه، علي شيرواني، قم: دفتر نشر نسيم حيات، ۱۳۸۱ش.
- ترجمه نهج البلاغه، علي نقی فيض الاسلام اصفهانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقيه.
- ترجمه نهج البلاغه، محمد بهشتی، تهران: تابان، ۱۳۶۸ش.
- ترجمه نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، تهران: شرکت تعاونی کار آفرینان فرهنگ و هنر، ۱۳۸۶ش.
- ترجمه نهج البلاغه، محمد دشتی، قم: موسسه فرهنگي تحقيقاتی اميرالمؤمنين، ۱۳۸۰ش.
- ترجمه نهج البلاغه، محمود افتخارزاده، تهران: روزگار، ۱۳۵۸ش.
- التمثيل و المحاضرة، ابو منصور ثعالبي، تحقيق: عبد الفتاح محمد الحلو، بی جا: دار العربية للكتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۱ق.
- تهذيب اللغة، ازهری، بيروت: دارالکتب العلمية، ۲۰۰۱م.
- ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ابو منصور ثعالبي، قاهره: دار المعارف، بی تا.
- جمهرة الأمثال، ابوهلال حسن بن عبدالله عسکری، بيروت: دار الفکر، بی تا.
- حياة الحيوان الكبرى، کمال الدين محمد دمیری، بيروت: دارالکتب العلمية، چاپ دوم، ۱۴۲۴ق.
- الحيوان، عمرو بن بجر جاحظ، بيروت: دارالکتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
- خورشيد بی غروب (ترجمه نهج البلاغه)، عبدالمجيد معاديخواه، تهران: نشر ذره، ۱۳۷۴ش.
- الديباج الوضي، يحيى بن حمزه مويد، صنعاء: موسسه الامام زيد بن علي، ۱۴۲۴ق.
- ربيع الأبرار و نصوص الأخيار، محمود بن عمر زمخشری، بيروت: مؤسسة الأعلمي، ۱۴۱۲ق.
- سير أعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن احمد ذهبی، تحقيق: جمعی از محققين به إشراف شعيب الأرنؤوط، بی جا: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۰۵ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره: دار احیاء الکتب العربية، چاپ دوم، ۱۳۸۷ق.
- شرح نهج البلاغه، میثم بن علي (ابن میثم)، تهران: دفتر نشر الكتاب، (۱۴۰۴ق).
- الصالح، ابن حماد جوهری، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ق.
- الطب النبوی، محمد بن ابی بکر بن قيم جوزیه، بيروت: دارالهلال، بی تا.
- العقد الفريد، ابن عبد ربه اندلسی، بيروت: دارالکتب العلمية، ۱۴۰۴ق.

- العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، بی جا: دار و
مکتبه الهلال، بی تا.
- الفاخر، أبوطالب مفضل بن سلمه، تحقیق: عبد العلیم الطحاوی، بی جا: دار إحياء الكتب
العربیة عیسی البابی الحلبي، ۱۳۸۰ق.
- المثل السائر فی أدب الكاتب و الشاعر، ضیاء الدین نصرالله بن محمد بن اثیر جزری، تحقیق:
احمد الحوفی و طبانة بدوی، قاهره: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، بی تا.
- مجمع الأمثال، أبوالفضل میدانى نیشابوری، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید،
بیروت: دار المعرفة، بی تا.
- معجم مقاییس اللغة، ابوالحسین احمد بن فارس، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا:
دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
- منهاج البراعه، حبیب الله بن محمد هاشمی خویی و همکاران، تهران: مکتبه الاسلامیه،
۱۴۰۰ق.
- نهج البلاغه، بهجت رضا قیس العطار، گردآورنده: محمد بن حسین، قم: مؤسسه الرافد
للمطبوعات، ۱۴۳۱ق.
- نهج البلاغه (با ترجمه فارسی قرن پنجم و ششم)، عزیزالله جوینی، تهران: مؤسسه چاپ و
انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
- نهج البلاغه پارسی، سید جمال الدین دین پرور، تهران: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین سید رضی، تحقیق: صبحی صالح، بیروت: دارالکتب
اللبناني، ۱۹۸۰م.
- نهج البلاغه، محمد بن حسین سید رضی، تصحیح: عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران: بنیاد
نهج البلاغه، ۱۳۷۲ش.
- «استعاره‌های برگرفته از نامهای حیوانات در زبان عربی»، یحیی معروف، نشر پژوهشی ادب
فارسی (ادب و زبان)، ش ۱۸، ص ۲۳۵-۲۷۱، ۱۳۸۶ش.
- «چرا نماد حزب جمهوری خواه و دمکرات آمریکا فیل و الاغ است؟» خبرگزاری میزان،
<https://www.mizan.news>، ۱۳۹۵/۰۸/۱۸.
- «عالم حیوان و نقش آن در توسعه و غنای ادبیات عرب جاهلی»، افسانه قاسم پور و محمد
علی آذرشب، مجله ادب عربی، ش ۲، ص ۱۹۱-۲۰۷، ۱۳۹۵ش.

«المواصفات الفنيه و البلاغیه للحيوانات في نهج البلاغه»، ناديا ثقيل پر، سعد اله همایونی و جلیل حاجی پور طالبی، مجله اللغة العربيه و آدابها علميه محكمه، سال سیزدهم، شماره ۱، ۴۳۸ق.

«نمبرن تولب عكلی»، ویکی فقه، <http://www.wikifeqh.ir>.